



جغرافیا و روابط انسانی، بهار ۱۳۹۸، دوره ۱، شماره ۴

بررسی رویکردهای مشارکت و اشتغال زنان بر تکیه بر اقتصاد بومی در جوامع روستایی ایران

فروزان قاسمی

کارشناس ارشد دانشگاه تهران

toseroostai@chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۴

چکیده

دستیابی به توسعه پایدار اقتصادی در مناطق روستایی در گرو بهره‌مندی از تمامی ظرفیت‌های موجود می‌باشد. زنان روستایی به دلیل توانمندی‌های مختلف در حوزه کشاورزی، صنایع دستی و خانه‌داری جایگاه بسزایی در اقتصاد خانه به خود اختصاص داده‌اند و باید در همه امور خانه و اقتصاد بومی مشارکت داشته باشند. با وجود نقش فعال زنان در جوامع روستایی، کمتر شاهد توجه کافی به این قشر زحمتکش در فرایند برنامه‌ریزی و امور اجرایی بوده‌ایم. در نگاه کلی هدف این مطالعه بررسی تحلیل‌گونه حضور و اشتغال زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد و سعی شده با استناد به مطالعات و آمارهای منتشر شده در مناطق مختلف، رویکردها و ظرفیت‌های بالقوه موجود در حضور زنان مشخص و با ارائه راهکار عملیاتی نماید. نتایج تجزیه و تحلیل و بررسی مطالعات نشان داد حضور بالفعل زنان، مستلزم رفع موانع فردی و استفاده ملموس از زنان و انجمن‌های زنان در برنامه‌ریزی‌های مشارکتی می‌باشد. در نگاه کلی باید گفت لازمه حضور و اشتغال زنان، توجه به خواسته‌های اصلی، پرهیز از استفاده ابزاری و حمایت‌های مداوم از ایده‌های اقتصادی و صنایع مرتبط با حوزه زنان روستایی می‌باید تا بتواند موجب تقویت اقتصاد بومی بشود.

واژگان کلیدی: زنان روستایی، اشتغالزایی، اقتصاد بومی، انجمن‌های زنان

مقدمه

یکی از مهم‌ترین معیارها جهت سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشور دارا می‌باشند. اکنون نگاه جهان، بیشتر به سوی زنان معطوف شده است زیرا امروز، برای تحقق توسعه اجتماعی، تسریع فرایند توسعه اقتصادی و محقق شدن عدالت اجتماعی، چنانچه به زن به عنوان نیروی فعال و سازنده نگریسته شود، قطعاً تأثیر بسیاری در روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی آن جامعه خواهد داشت. نقش زنان در توسعه، مستقیماً با هدف توسعه اجتماعی و اقتصادی بستگی داشته و از این رو در تحول همه جوامع انسانی، عاملی بنیادی محسوب می‌گردد. این نوشتار در صدد است، ضمن انجام یک تحلیل اقتصادی مختصر در زمینه توسعه، به چگونگی رابطه میان موقعیت زنان با توسعه یافتگی و تأثیر گذاری مشارکت آنان به عنوان نیمی از نیروی فعال جامعه در فعالیت‌های اقتصادی، برای تحقق توسعه و عدالت اجتماعی بپردازد.^۱ با توجه به این که نیمی از کل جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند و دو سوم ساعات کار انجام شده توسط زنان صورت می‌پذیرد، تنها یک دهم درآمد جهان و فقط یک صدم مالکیت اموال و دارایی‌های جهان به زنان اختصاص یافته است. بنابراین وجود نابرابری برای زنان در تمامی جوامع کم و بیش وجود دارد که در برخی از سازمان‌های جهانی در چند سال اخیر به این مسئله بیشتر توجه شده و در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان اقتصادی و اجتماعی سازمان‌های مختلف جهانی قرار گرفته است. در چند سال گذشته، مطالعات متعدد منطقه *Ilo* و *Unol* در مورد تجزیه و تحلیل موقعیت زنان در سطوح منطقه‌ای، ملی، در زمینه میزان اشتغال آنان و عوامل بازدارنده فعالیت زنان، نگرش‌ها و تمایلات زنان و نقش آنها در توسعه انجام شده است که سعی در آماده سازی افکار عمومی ملت‌ها، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جهت حل مشکلات مربوط به دستیابی زنان به اشتغال بیشتر را داشته است.

بیان مسأله

زنان نیز به عنوان نیمی از جمعیت نیروی کار از این دیدگاه خارج نیستند ولی اقتصاد متعارف به زن عمدتاً به عنوان یک نهاد تولید ارزاتر نگاه کرده است. در این میان برخی دیدگاه‌های یکجانبه ابداع شدتاً برای خدمت هر چه بیشتر به نظام سرمایه داری نقش ایفا کند و یکی از اصول مهم خود را برابری زن و مرد در داشتن شغل خارج از خانه برای زن بداند و اگر زنی خانه دار باشد، عقب افتاده تلقی شود. متأسفانه با نگاه اقتصاد رایج، زنان باید نقش‌های حیاتی تربیت نسل و فعالیت‌های اجتماعی لازم و مختص خود را قربانی نقش‌های اجتماعی غیر لازم و عمدتاً درجه دو کنند. آن هم با دستمزد پایین‌تر.

^۱ چلبی، مسعود، احتساب سهم زنان در تولید کشور، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۹۲، ص ۴۲

به طور طبق آخرین آمار مثال؛ اگر متوسط مزد ماهانه کارگران مرد را ۱۰۰ در نظر بگیریم، این رقم برای زنان در برخی کشورهای توسعه یافته به شرح زیر است: دانمارک ۸۲٪، فرانسه ۸۲٪، استرالیا ۸۸٪، آلمان ۷۴٪، آمریکا ۶۵٪، ژاپن ۵۰٪. درخصوص نرخ دستمزد زنان نیز در بیشتر کشورهای غربی به نسبت‌های مختلف تبعیض وجود دارد و نقش زنان به درستی شناخته نشده است.^۲

لذا، یکی از مهم ترین مسائل جهت سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشور دارا می باشند. اکنون نگاه جهان، بیشتر به سوی زنان معطوف شده است زیرا امروز، برای تحقق توسعه اجتماعی، تسریع فرایند توسعه اقتصادی و محقق شدن عدالت اجتماعی، چنان چه به زن به عنوان نیروی فعال و سازنده نگریسته شود، قطعاً تأثیر بسیاری در روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی آن جامعه خواهد داشت. نقش زنان در توسعه، مستقیماً با هدف توسعه اجتماعی و اقتصادی بستگی داشته و از این رو در تحول همه جوامع انسانی، عاملی بنیادی محسوب می گردد. این نوشتار در صدد است، ضمن انجام یک تحلیل اقتصادی مختصر در زمینه توسعه، به چگونگی رابطه میان موقعیت زنان با توسعه یافتگی و تأثیر گذاری مشارکت آنان به عنوان نیمی از نیروی فعال جامعه در فعالیت های اقتصادی، برای تحقق توسعه و عدالت اجتماعی بپردازد.

ضرورت و اهمیت پژوهش:

زنان در کشورهای رو به توسعه امید اول، برای ارتقاء خانواده‌ها و رشد و توسعه کشورهای خود محسوب می شوند. موفقیت زنان در کارآفرینی در جوامع نه تنها سبب سودهای اقتصادی می شود بلکه منافع اجتماعی و فرهنگی هم ایجاد می نماید. زنان به دلایل متعدد از جمله بیکاری و کاهش دستمزدها و نارضایتی از شغل قبلی وارد کارآفرینی می شوند چنانچه کارآفرینی راهی برای برون رفت از بیکاری معمول است. با توجه به آمارهای رسمی در سالهای اخیر، سهم اشتغال زنان، فقط ۱۴ درصد است و نرخ بیکاری در میان زنان خصوصاً نیروی تحصیل کرده افزایش قابل توجهی داشته است. نرخ بیکاری

^۲ شادی طلب، ژاله، توسعه و چالش های زنان در ایران، ۱۳۸۱ تهران: قطره، چاپ سوم

در سال ۲۰۰۴، حتی بسیار فراتر از متوسط نرخ بیکاری در کشور است. لذا بنابه ضرورت توسعه سهم زنان در اقتصاد ملی و مقابله با بحران بیکاری زنان ضروری است که شرایط لازم برای توسعه و کارآفرینی زنان فراهم گردد تا زنان با ایجاد کسب و کار و فرصتهای شغلی برای خود و دیگران بتوانند معضل کنونی جامعه را پایان بخشند.

بی تردید، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران مشابه کشورهای توسعه نیافته است. در حالی که از نظر میزان سواد و تحصیلات با کشورهای پیشرفته قابل مقایسه است در این مقاله بحث در مورد بررسی نقش بیکاری زنان در اقتصاد کشور می باشد. با توجه به سیاست های برنامه سوم شناخت عوامل موثر بر تقاضای نیروی کار در بنگاه های اقتصادی ضروری به نظر می رسد. نهادهای رسمی بیشترین تاثیر گذاری را بر سطح اشتغال زنان دارند که خود نیز تحت تاثیر نهادهای فرهنگی و اجتماعی وضع می شوند. پس، از آنجایی که در بررسی عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی اجتماعی کشورها، توجه به نیروی انسانی و تخصص مطرح است لذا سخن از اشتغال زن و رابطه آن با توسعه نیز امری ضروری است.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله تحلیلی توصیفی است که از روش کتابخانه ای توأم با فیش برداری از منابع کتب حقوقی به کار برده می شود.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

در توصیف علمی و عملی و تحلیل محتوا براساس قواعد منطقی به موضوع پژوهش پرداخته تا نتیجتاً به بهترین نظرها رسیده و ابهامات موجود و جایگاه واقعی موضوع را شناخته و ارائه نماییم. همچنین نگارنده در صدد است که طرز ارائه مطالب تحقیق ضمن این که از جنبه های نظری برخوردار باشد، جنبه های عملی و کاربردی نیز داشته باشد. در واقع در تهیه و گردآوری سعی شده است با استفاده از روش تحلیلی و منابع کتابخانه ای، علی رغم منابع محدود در این زمینه، نظرات اساتید در هر زمینه که مربوط به این عنوان باشد، جمع آوری و در حد امکان با رجوع به کتب و مقالات ایشان، موضوعات بررسی شده و در نهایت به عنوان نتیجه، فشرده نتایج به دست آمده به منظور ارائه پاسخی در خور شایسته به سوالات تحقیق بیان می گردد و با نتیجه گیری بحث را پایان می بریم.

اشتغال زنان و نقش آن در توسعه کشور :

یکی از مهم‌ترین معیارها جهت سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشور دارا می‌باشند. اکنون نگاه جهان، بیشتر به سوی زنان معطوف شده است زیرا امروز، برای تحقق توسعه اجتماعی، تسریع فرایند توسعه اقتصادی و محقق شدن عدالت اجتماعی، چنانچه به زن به عنوان نیروی فعال و سازنده نگریسته شود، قطعاً تأثیر بسیاری در روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی آن جامعه خواهد داشت.^۳

نقش زنان در توسعه، مستقیماً با هدف توسعه اجتماعی و اقتصادی بستگی داشته و از این رو در تحول همه جوامع انسانی، عاملی بنیادی محسوب می‌گردد. این نوشتار در صدد است، ضمن انجام یک تحلیل اقتصادی مختصر در زمینه توسعه، به چگونگی رابطه میان موقعیت زنان با توسعه یافتگی و تأثیر گذاری مشارکت آنان به عنوان نیمی از نیروی فعال جامعه در فعالیتهای اقتصادی، برای تحقق توسعه و عدالت اجتماعی بپردازد.

با توجه به این‌که نیمی از کل جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند و دو سوم ساعات کار انجام شده توسط زنان صورت می‌پذیرد، تنها یک دهم درآمد جهان و فقط یک صدم مالکیت اموال و دارایی‌های جهان به زنان اختصاص یافته است. بنابراین وجود نابرابری برای زنان در تمامی جوامع کم و بیش وجود دارد که در برخی از سازمان‌های جهانی در چند سال اخیر به این مسئله بیشتر توجه شده و در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان اقتصادی و اجتماعی سازمان‌های مختلف جهانی قرار گرفته است.

در چند سال گذشته، مطالعات متعددی در مورد تجزیه و تحلیل موقعیت زنان در سطوح منطقه‌ای، ملی، میزان اشتغال آنان و عوامل بازدارنده فعالیت زنان، نگرش‌ها و تمایلات زنان و نقش زنان در توسعه انجام شده است که سعی در آماده سازی افکار عمومی ملت‌ها، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جهت حل مشکلات مربوط به دستیابی زنان به اشتغال بیشتر را داشته است. از آنجایی که در بررسی

^۳ طاهری، عباس (۱۳۸۸) اشتغال زنان و نقش آن در توسعه کشور، فصلنامه چیستا، شماره ۲۵۸ و ۲۵۹، صص ۲۹-۳۹

عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی اجتماعی کشورها، توجه به نیروی انسانی و تخصص مطرح است لذا سخن از اشتغال زن و رابطه آن با توسعه نیز امری ضروری است.^۴

اشتغال زنان در ایران:

نرخ مشارکت زنان در ایران در سال ۱۳۹۳، ۹/۱ درصد بوده که جمعیت هشت میلیون نفری زنان در اشتغال را نشان می دهد. ولی نرخ مشارکت مردان در همان زمان ۶۰/۸ درصد بوده که شامل جمعیت هجده میلیونی مردان در اشتغال می باشد. این آمار نشان حاکی از سهم بسیار ناچیز زنان در اشتغال بوده است.

شاخص توسعه انسانی برای زنان در کشورهای توسعه یافته ۸۰ درصد، در کشورهای توسعه نیافته ۶۰ درصد مردان و در ایران شاخص، ۶۱ درصد مردان می باشد. بررسی علل این تفاوت در کشورهای توسعه نیافته نشان می دهد که در کشورهای توسعه یافته بیشتر این تفاوت ناشی از میزان اشتغال و سطح دستمزدهاست در حالی که در کشورهای توسعه نیافته علاوه بر تفاوت های مربوط به بازار کار، تفاوت در تعلیم و تربیت، بهداشت و تغذیه نیز به چشم می خورد.

نحوه لزوم مشارکت زنان و راهبردهای مناسب آن:

در این بحث باید به دو محور اساسی در مورد مشارکت زنان جامعه توجه نمود:

۱. توجه به محدودیت ها و موانع مشارکت زنان در فعالیت ها

برخی از مسائل و مشکلات اشتغال زنان، موانع توسعه ای است که به ساختار کشورها مربوط می شود و بخشی از آن موانع غیر توسعه ای و غیر ساختاری می باشد. از موانع توسعه ای؛ موانع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را می توان نام برد و موانع غیر توسعه ای نیز به ویژگی های شخصیتی و فیزیولوژی زنان باز می گردد.^۵

^۴ همان؛ ص ۲۵۹

^۵ چلبی، مسعود، احتساب سهم زنان در تولید کشور، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۹۲، ص ۴۲

الف) موانع فرهنگی

با وجود این‌که عامل اقتصادی در اشتغال زنان، دارای بیشترین اهمیت می‌باشد ولی مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته نشان داده است که ارزش‌ها و باورهای فرهنگی رایج در یک جامعه، تأثیر مستقیمی بر میزان اشتغال زنان داشته است. در مورد ایران، فرهنگ پذیرفته شده در جامعه این‌باور را بوجود آورده است که در صورت عدم موفقیت شوهر با کار زن حتی در صورت تمایل او به ادامه کار، زن باید از کار خود چشم‌پوشی نماید.

از مهم‌ترین موانع فرهنگی بر سر راه اشتغال زنان در ایران می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. باورهای غلط اجتماعی مبنی بر عدم مشارکت زنان در فعالیت‌ها
۲. عدم آگاهی زنان ایرانی نسبت به حقوق شهروندی خود
۳. عدم آگاهی زنان از زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی موجود برای فعالیت
۴. بالاتر بودن نرخ بی‌سوادی زنان نسبت به مردان
۵. پایین بودن درصد متخصصین و دارندگان مدارج علمی در بانوان نسبت به مردان^۶

ب) موانع اجتماعی

در بررسی موانع مشارکت زنان، جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آنان را نمی‌توان کاملاً از هم تفکیک کرد و موانع اجتماعی اشتغال زنان از موانع فرهنگی و اقتصادی آنان جدا نیست ولی با این حال مهم‌ترین راه دستیابی به توسعه فرهنگی را آموزش و پرورش زنان می‌دانند. که در این زمینه دو نهاد مدرسه و خانواده را مهم‌ترین عامل در آموزش، تربیت و جامعه‌پذیری زنان ارزیابی می‌کنند.

ناکافی بودن آموزش در مورد زنان نسبت به مردان، فرصت رشد و ارتقاء شخصیت وجودی زنان را دچار مشکل می‌نماید و شرایط سختی برای اشتغال آنان ایجاد می‌نماید که باعث می‌شود زنان در

^۶ سفیری، خدیجه موانع اشتغال زنان، مجموعه مقالات زنان؛ مشارکت و برنامه ریزی برای توسعه پایدار، ۱۳۹۲، (تهران: برگ زیتون)،

زمینه های شغلی، یا شرایط مساوی با مردان را نداشته و اگر هم در شرایط مساوی با آنان باشند، کارفرمایان و مدیران با ابهاماتی که برای آنان نسبت به زنان وجود دارد و تصورات و پیش‌داوری های منفی نسبت به کار زنان، مردان را بر آنان ترجیح خواهند داد.^۷

ج) موانع اقتصادی

در خصوص موانع اقتصادی مشارکت زنان به چهار عامل مهم آن اشاره می کنیم:

۱. کار خانه‌داری بدون دستمزد: خانه‌داری که عمده‌ترین کار زنان در جامعه ما می‌باشد، فعالیت‌های اقتصادی گوناگونی را در برمی‌گیرد، نظیر امرار معاش از طریق کشاورزی در روستاها و تولید کالا و خدمات که این کارها بدون پرداخت دستمزد می‌باشد و هیچ ارزیابی اقتصادی از این فعالیت زنان به عنوان مادر و همسر در کاهش هزینه های خانواده و مؤثر بودن آن در اقتصاد غیر پولی انجام نمی‌شود.

در زمینه عدم دریافت مزد در قبال کار خانه از سوی زنان خانه دار، می‌بایست اضافه کرد که کار خانه‌داری تولید درآمد می‌کند، ولی این درآمد پنهان است و پولی نیست که مستقیم به دست او بدهند، پولی است که به علت زحمات او در جیب خانواده می‌ماند تا برای رفاه همه خرج شود، زیرا اگر زن خانه به هر دلیلی کار خانه‌داری را انجام ندهد، آن خانواده ناگزیر می‌شود با پرداخت مبلغی از درآمد خانواده، فردی را برای انجام امور به استخدام درآورد و کار یک زن خانه دار از لحاظ مادی همین دستمزدی است که پرداخت نمی‌شود. لذا کوشش‌های بیشتری لازم است تا کار خانه‌داری زنان به عنوان عاملی که نقش مستقیم در اقتصاد پولی کشور و درآمد خانوار دارد شناخته شود و اگر هم قابل محاسبه در نظام محاسبات مالی، به جهت کارکرد خاص آن نمی‌باشد، در یک نظام محاسباتی به موازات نظام محاسبات مالی، می‌تواند اندازه‌گیری و تخمین زده شود. این امر با توجه به این‌که حدود سه چهارم زنان جامعه را خانه داران تشکیل می‌دهند، از جهت زدودن باورهای غلط فرهنگی نسبت به

^۷ سفیری، خدیجه، موانع اشتغال زنان، مجموعه مقالات زنان؛ مشارکت و برنامه ریزی برای توسعه پایدار، ۱۳۹۲، (تهران: بزرگ زیتون).

کارهای خانگی و منزلت زنان، هم‌چنین از لحاظ ایجاد رشد و امنیت روانی و حقوقی و اقتصادی زنان خانه دار، به خصوص از نقطه نظر تربیت فرزندان، قابل توجیه و حائز اهمیت می باشد.^۸

طبق برآوردهای مرکز آمار ایران که تحت عنوان «احتساب سهم زنان در تولید کشور» انجام شده است، نسبت تولید مردان شاغل، طی سالهای ۱۳۶۶-۱۳۷۰ به قیمت جاری و ثابت نسبت به کل تولید تغییر محسوسی ندارد و از ۹۲/۴ تا ۹۳/۷ درصد کل تولید را دربرمی گیرد و سهم زنان تنها ۷/۳ تا ۷/۶ درصد کل تولید را تشکیل می دهد. با احتساب سهم زنان خانه‌دار و منظور نمودن آن در محاسبات، ساختار تولید کلاً دگرگون می شود و سهم زنان به شدت افزایش یافته و به ۴۶/۷ تا ۴۸/۲ درصد تولید می رسد.

با احتساب فعالیت خانه‌داری به عنوان یک فعالیت تولیدی، تولید ناخالص داخلی کشور به قیمت جاری و ثابت حدود ۷۰ درصد افزایش می یابد. محاسبات نشان می دهد که در همه سالهای مورد نظر، سهم تولید مردان نسبت به زنان بیشتر می باشد که عمده‌ترین دلایل آن می تواند نابرابری دریافتی مردان و زنان در فعالیت‌های مشابه از یک طرف و تعداد بیشتر مردان نسبت به زنان از سوی دیگر باشد.

۲. اختلاف سطح دستمزدها: اختلافات در زمینه درآمدها تا حدی ناشی از اختلاف در اشتغال است، هر چند ممکن است ساعات کار زنان، کمتر از مردان باشد و به کارهای متوسط یا پاره وقت مشغول باشند. عامل دیگری که در اختلاف درآمد بین مردان و زنان تأثیر دارد، تبعیض در پرداخت دستمزد است. چنین تصور می شود که در دوره های رکود و تعدیل ساختاری بر تعداد کارگران زن افزوده شده باشد و به میزانی که مردان شغل خود را در بخش وسیعی از دست داده اند، زنان مجبور بوده اند برای بقای خانواده در بخش غیر رسمی کار کنند و این چیزی است که یونیسف از آن به عنوان تعدیل نامرئی نام می برد.

^۸ سفیری، خدیجه، موانع اشتغال زنان، مجموعه مقالات زنان؛ مشارکت و برنامه ریزی برای توسعه پایدار، ۱۳۹۲، (تهران: برگ زیتون).

محدودیت‌های شغلی زنان و هجوم زنان برای کسب مشاغل باعث می‌شود که عرضه نیروی کار زنان بیشتر از تقاضا شده و مدیران و کارفرمایان زنانی را استخدام کنند که دستمزد کمتری را خواهان هستند که موجب اختلاف دستمزدهای زنان نسبت به مردان شده و میل و رغبت زنان را برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی کاهش می‌دهد.

در اکثر کشورهای در حال توسعه، زنان ۲۵ درصد بیشتر از مردان کار می‌کنند، ولی حقوق زنان ۴۰ درصد کمتر از مردان می‌باشد، این تبعیض حتی در کشورهای توسعه یافته البته با شدت کمتری نیز وجود دارد، به عنوان مثال در کشور صنعتی و پیشرفته ای چون ژاپن، بسیار قابل توجه است که دستمزد زنان در مقابل مردان ۵۱ در برابر ۱۰۰ می‌باشد که نشان دهنده وضعیت بسیار نابرابر میان مردان و زنان می‌باشد بهترین وضعیت را در بین کشورهای توسعه یافته، سوئد با نابرابری ۹۰ در برابر ۱۰۰ دارا می‌باشد، که مشاهده می‌شود هنوز در جهان دستمزد مساوی با مردان برای زنان وجود ندارد.

۳. نوع مشاغل: حضور زنان در برخی مشاغل که بیشتر زنانه نامیده می‌شود از جمله معلمی، بهیاری و خدمت‌کاری در ادارات که در ادامه نقش‌های سنتی بدون مزد زن در خانه می‌باشد، تمرکز بیشتری دارد که از کیفیت پایینی برخوردار می‌باشد هم‌چنین داری سطح دستمزدهای پایینتری نیز هستند لذا حضور زنان در این‌گونه مشاغل که آنان را به همان کارهایی که در فرهنگ سنتی در خانواده انجام می‌داده است، می‌گمارند نه تنها هیچ راهکار مناسبی برای مشارکت زنان ندارد بلکه آنان را عملاً از صحنه فعالیت اقتصادی دور نگه می‌دارد.

به‌طور کلی، مشکلات و موانع اشتغال برای زنان مربوط به همه کشورها اعم از صنعتی و در حال توسعه می‌باشد، با این تفاوت که شدت و ضعف در آنها وجود دارد. بعضی عوامل مؤثرتر و بعضی دیگر تأثیر کم رنگ‌تری دارند. موانع غیرتوسعه‌ای چون وضعیت فیزیولوژیک زنان و نظام شخصیتی آنان که از نظام فرهنگی و ارزش‌های جامعه نیز تأثیر می‌پذیرد در اکثر کشورها از مهم‌ترین موانع می‌باشد، و موانع توسعه‌ای که به ساختار کشورهای در حال توسعه مربوط است و با توجه به شرایط خاص هر کشوری لزوم توجه بیشتری به رفع موانع تعیین می‌گردد.

۴. محدودیتهای اقتصادی ناشی از محدودیتهای اجتماعی و فرهنگی بانوان: یعنی محدودیتهایی که در قسمت الف و ب اشاره شد نیز می تواند بر فعالیتهای اقتصادی بانوان تأثیر بگذارد.

-توجه به امکانات و قابلیت‌ها

از جمله این توانایی‌ها و امکانات موجود در زنان عبارتند از:

الف) وجود استعداد سرشار در زنان ایرانی

ب) تمایل و علاقه مندی بانوان ایرانی جهت مشارکت در فعالیتهای اجتماعی

ج) فراهم آمدن شرایط مناسب فردی برای بانوان نظیر شجاعت در اظهار نظرها و تصمیم‌گیری‌ها

د) وجود نظر مساعد مسئولان مبنی بر گسترش میزان مشارکت زنان

ه) امکان دستیابی به مسئولیتهای مهم مملکتی توسط بانوان

به‌طورکلی، مشارکت و برنامه‌ریزی برای رفع تدریجی موانع و محدودیت‌ها با شناخت دقیق مسائل زنان در ابعاد منطقه‌ای و ملی می تواند در رشد و توسعه مشارکت زنان تأثیر بسزایی داشته باشد.

دلایل کاهش مشارکت زنان

برای توجیه کاهش نرخ مشارکت اقتصادی زنان چند دلیل عمده می توان یافت که در ادامه آن‌ها را مرور می‌کنیم:

۱. قانون هدفمندی یارانه‌ها: تحلیلگران اقتصادی معتقدند اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها یکی از عوامل ریزش مشارکت اقتصادی زنان در جامعه است. یعنی در نتیجه اجرای این سیاست عرضه نیروی کار در دهک‌های پایین درآمدی کاهش یافته است. ضمن اینکه کارفرمایان هم با وسواس بیشتری به سود و زیان خود می‌اندیشند و توقعات بالاتری از نیروی کار دارند که باعث منصرف شدن از استخدام زنان می‌شود.

۲. افزایش تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی: یکی دیگر از عوامل تغییر ترکیب بیکاران است. به طوری که بر خلاف گذشته فارغ التحصیلان دانشگاه سهم چشمگیری بین جمعیت بیکار جامعه دارند و همین

منجر به پدیده‌های مثل بیکاری بلند مدت و متناظر با آن پدیده بیکاران مایوس می‌شود.

۳. قوانین و امتیازات جدید: فعالان حقوق زنان معتقدند در نظر گرفتن امتیازات ویژه برای دوران بارداری و بچه دار شدن زنان از دیگر عوامل افزایش درصد بیکاری است؛ چراکه برای یک کارفرما منطقی نیست که نیروی زنی را استخدام کند که پس از ازدواج و باردار شدن مجبور باشد ۹ ماه به ازای عدم حضورش به او حقوق پرداخت کند. در چنین شرایطی کارفرما ترجیح می‌دهد نیروی مرد را جایگزین نیروی زن کند.

راهکارهای نهادینه کردن مشارکت زنان

پس از پرداختن به بحث لزوم مشارکت زنان و شناخت محدودیت‌ها و موانع سر راه آنان، لازم است راهکارهایی برای رفع این مشکلات و نهادینه کردن مشارکت آنان در اجتماع اعمال شود. امروزه گزارش‌های منتشر شده بانک جهانی نشان می‌دهد که جهان به این نتیجه رسیده است که توسعه اقتصادی، به تنهایی پاسخ‌گوی مفهوم کامل توسعه نمی‌باشد. بر اساس آخرین گزارش‌های جهانی، سرمایه‌های ملی یا ثروت ملی شامل ۳ منبع اصلی است که عبارتست از: ۱. منابع انسانی ۲. منابع فیزیکی ۳. منابع طبیعی

که در یک نگاه اجمالی به ۳ کشور ژاپن، آلمان و ایران مشاهده می‌شود که منبع نیروی انسانی در کشور ما، تنها ۳۴ درصد از منابع و ثروت ملی را شامل می‌شود در حالی که این رقم در کشور ژاپن و آلمان بالای ۷۵ درصد می‌باشد. ۱۰ که این امر بیانگر این است که ما نتوانستیم به بهترین شکل از غنی‌ترین منبع خود (منبع انسانی) استفاده کنیم.^۹

منابع فیزیکی و طبیعی فناپذیر بوده و پس از چند بار استفاده قابلیت وکلایی خود را از دست داده و از چرخه تولید خارج می‌شوند اما منبع انسانی، نه تنها فناپذیر است بلکه هر چه استفاده از آن بیشتر می‌شود کارایی آن بالاتر می‌رود زیرا تنها منبع قابل تکامل می‌باشد.

^۹ بنی فاطمه، حسین، کوهی، کمال (۱۳۸۵) راهکارهای نهادینه کردن مشارکت زنان، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال اول، پیش شماره اول، صص ۵۴-۸۹

امروزه در جهان کسی را نمی توان یافت که فقط با توجه به امکانات فردی خود کار مهمی را انجام داده باشد. پس لازم است برای رسیدن به موفقیت در زمینه های گوناگون، هم سیاست های عمومی مدبرانه و عاقلانه را در پیش گرفته و هم به گسترش سازمان های اجتماعی مبتنی بر مشارکت مردم پردازیم. حال اگر می خواهیم زنان وارد عرصه جامعه شوند و از حقوق خدادادی خود به نحو احسن بهره مند شوند، چه اقداماتی باید انجام دهیم:

۱. به نقاط مثبت و ظرفیت های وجودی زن توجه کنیم و تصمیم گیری و مدیریت او را محدود به اداره نکنیم و توجه بیشتری به نقش او در خانواده و تصمیم گیری های خانوادگی نماییم.

۲. بایستی در برنامه ریزی ها و اقدامات مان در نظام اداری، برای زنان فعالیت هایی را در نظر بگیریم که در آنها مؤثرتر، کارآمدتر و موفق تر باشند زیرا امروزه با این روند حضور زنان در عرصه اشتغال نه تنها برابری و عدالت در مورد زنان تحقق پیدا نکرده است بلکه زمینه استثمار مضاعف را نیز فراهم آورده است. زیرا به اشتغال زنان، از دریچه نوعی اشتغال ارزان قیمت نگریسته می شود چون زنان در سطح دستمزد کمتری از مردان حاضر به کار می شوند.

۳. زنان خود نیز می توانند با ایجاد سازمان های غیر دولتی خیر خواهانه، گام بزرگی را در زمینه مشارکت برداشته و بسیاری از خوبیها و حرکت های انسانی را در جامعه نهادینه کنند.

۴. از طرف دیگر دولت مردان کشور ما نیز بایستی با سیاست گذاری های خود فضای لازم را برای بوجود آمدن چنین سازمان هایی فراهم کنند؛ یعنی از یک طرف سازمان های مردمی ایجاد شود و از طرف دیگر نظام اداری، زمینه های پشتیبانی و حمایت های حقوقی، سیاسی و اجتماعی را فراهم کند.

نتایج مشارکت زنان در اشتغال:

۱. اشتغال زنان به کارهای غیر خانگی از بار تکفل می کاهد و هر چه بار تکفل کمتر باشد، درآمد سرانه بیشتر می شود و یکی از شاخص های توسعه، میزان بار تکفل است.

۲. افزایش اشتغال زنان، کاهش باروری و در نتیجه کاهش رشد جمعیت را به همراه دارد و درآمد سرانه را بالا می برد که موجب رشد و توسعه می شود.

۳. با افزایش مشارکت زنان در اشتغال، دسترسی مادران به فرصت‌های آموزشی بیشتر شده و موجب تقویت حس استقلال و تأثیر آن در افزایش تصمیم‌گیری‌های زن در خانواده می‌شود.

۴. در سطح روستاها هر چه آموزش بیشتر باشد و تجزیه‌شغلی افزایش یابد و زنان همراه با مردان در استفاده از تکنولوژی‌های جدید مربوط به کشاورزی و صنایع دستی، آموزش‌های لازم را ببینند، باعث رشد اقتصادی کشور خواهند شد.

۵. در سطح شهرها هر چه زنان، تحصیلات عالی و تخصص داشته باشند و تخصص‌های لازم جهت کسب مشاغل بالاتر را کسب نمایند، شرایط بهتری در اقتصاد کشور ما ایجاد خواهد شد.

به‌طورکلی اگر از بعضی تنگ‌نظری‌ها به زنان که در جامعه ما وجود دارد، بگذریم؛ شرایط تا حدودی برای مشارکت زنان در صحنه‌های مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم است که با توجه جدی‌تر دولت در این زمینه و آگاهی و حرکت خود زنان، این نیروی بالقوه به کار گرفته خواهد شد تا بتوانیم گامی در جهت توسعه برداریم.

بازار کار ایران:

بازار کار ایران دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از دیگر بازارهای کار سایر کشورها متمایز می‌کند. به عبارتی بازار کار ایران نه دارای ویژگی‌های کار کشورهای در حال توسعه و نه کشورهای توسعه یافته و پیشرفته است.

بازار کار ایران را می‌توان از دو منظر عرضه و تقاضای نیروی کار، مورد بررسی قرار داد. بی‌شک مهم‌ترین ویژگی‌های عرضه نیروی کار کشور در سال‌های اخیر، افزایش ورودی‌های جوانان به این بازار است. جوانانی که در دهه ۶۰ متولد و به جمعیت کشور افزوده شده‌اند. روزگاری که برنامه ریزان متأسفانه چشم بر آینده بسته بودند و سیاست تشویقی را برای افزایش زاد و ولد دنبال می‌کردند بدون اینکه دورنمای آینده را از نظر تقاضای‌های اجتماعی و اقتصادی در نظر گیرند.

سیاست‌های نادرست آن دهه از نظر میزان زاد و ولد، امروز معضلی به نام «بیکاری» را ایجاد کرده است. روند افزایش جمعیت بیکار طی شش دوره سرشماری (۱۳۳۵-۸۵) نشان می‌دهد که همراه با

افزایش جمعیت حدود سه برابری، جمعیت بیکاران در کشور حدود ۱۹ برابر شده است و از ۱۵۹ هزار نفر به ۲ میلیون و ۹۹۲ هزار نفر، افزایش یافته است.

گسترده شدن نظام اداری در کشور که در فرآیندها گسترش نقش دولت در همه امور سبب شده که تعداد جمعیت ناکارآمد در بخش دولتی افزایش چشمگیری بیابد و این در حالی است که فرآیند خصوصی سازی در کشور نه تنها نتوانسته است گامی در جهت توسعه اشتغال بردارد بلکه خود به عنوان مانعی در این راستا، عمل می کند.

برخی از کارشناسان حوزه کار معتقدند، قانون کار خود مانعی برای به کارگیری نیروی کار در موسسات اقتصادی محسوب می شود. هر چند که در دولت نهم تلاش شد برخی از قوانین کار به گونه ای تغییر کند که حمایت کارفرمایان را در نظر داشته باشد اما به طور یقین تغییر قوانین کار باید به گونه ای باشد که کارگران را در معرض عدم امنیت شغلی قرار ندهد همچنین ضروری است سیستم های حمایتی در جامعه افزایش یابد و کارگر موقتی که به دلایل متعددی کار خود را از دست دهد از سیستم های حمایتی، برخوردار شود.

قوانین کار باید به گونه ای تنظیم شود که در درجه نخست تولید را محور قرار دهد و کارگران بتوانند از طریق شکل های مستقل منافع خود را با محوریت حفظ اشتغال و گسترش تولید، پیگیری کنند.

نبودن شکل های مستقل کارگری که بدون دخالت دولت بتواند در جامعه کارگری کشور شکل بگیرد، ضعف ساختاری بازار کار، ورود بی رویه کالا به کشور به گونه ای که تولید را در معرض خطر قرار داده است، عدم حمایت از تولید ملی از سوی دولت، رشد پایین اقتصادی، کاهش سرمایه گذاری های خارجی و داخلی، فرار سرمایه از کشور طی سال های اخیر به دلیل نبود امنیت سرمایه گذاری،

محوریت نفت در اقتصاد کشور بدون تاکید بر تولید و بسیاری از موارد دیگر سبب شده که معضلی جدی به نام "بیکاری" تمام ساختارهای کشور را مورد تهدید قرار دهد.^{۱۰}

زنان در بازار کار ایران:

به همراه افزایش جمعیت جوان در کشور ورود زنان به عرصه فعالیت های اجتماعی و اقتصادی چشمگیر بوده است و این در حالی است که بازار کار کشور دارای ساختارهایی نامناسب از نظر جذب نیروی کار به ویژه کار زنان است.

افزایش جمعیت زنان بیکار و رشد بالای میزان بیکاری در سال های اخیر نه تنها به علت افزایش زاد و ولد در دهه ۶۰ بلکه به دلیل گرایش به تحصیلات دانشگاهی در میان زنان و تغییر نگرش آنها نسبت به فعالیت های اجتماعی است.

خواست های اجتماعی زنان طی سه دهه دگرگون شده است. زنان خواستار حضور مستمر در جامعه هستند. طی یک دهه گذشته گرایش به تحصیل در میان زنان افزایش یافته و شکی نیست که نمی توان شرایط تحصیل را برای آنها فراهم کرد و از آنها خواست که پس از اتمام دوره های دانشگاهی، به بازار کار وارد نشوند.

برخی از کارشناسان معتقدند، تناقضی در جامعه ایران برای زنان رقم خورده است که حل آن نیاز به زمان دارد به طوری که جامعه باید پاسخگوی نیازهای اجتماعی و اقتصادی آنها باشد و خود را منطبق با این خواست ها کند.

رشد جمعیت در کشور طی سال های اخیر کاهش چشمگیری یافته است و از بیش از ۳,۵ به حدود ۱,۶ درصد رسیده است. تبعات یک دهه افزایش جمعیت هنوز در کشور باقی است و پیش بینی می شود فشار بر بازار کار کشور تا سال ۱۳۹۰، همچنان ادامه داشته باشد.

۱۰ حکمت نیا، حسن؛ موسوی، میرنجم (۱۳۸۵) تحلیل تاریخی از مشارکت شهروندان در اداره امور شهرهای ایران، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۰، صص ۱۲۱-۱۳۶

یکی از شاخص‌های مهم جمعیتی در خصوص وضعیت اشتغال زنان، نرخ مشارکت اقتصادی آنها است. نتایج آماری نشان می‌دهد هم‌اکنون این نرخ در میان زنان ایرانی بسیار اندک است به طوری که مشارکت اقتصادی مردان حدود چهار برابر زنان می‌باشد. نرخ مشارکت اقتصادی برای زنان ۱۶٫۷ و مردان ۶۳٫۹ درصد در بهار سال ۸۸ گزارش شده است.

مقایسه آمارهای یاد شده نشان از تفاوت فاحش جنسیتی در بازار کار کشور دارد. همان‌گونه که ارقام نشان می‌دهد بازار کار کشور به طور عام در اختیار مردان است هرچند که شاغلان زن در بخش کشاورزی بیش از و مردان فعال هستند. مشارکت اقتصادی در سال ۱۳۸۷ در مناطق شهری و روستایی به ترتیب ۳۶٫۲ و ۴۱٫۵ درصد است.

با توجه به جمعیت عظیم تحصیل‌کردگان و متخصصان توانمند زن در ایران و تمایل گسترده این خیل عظیم برای مشارکت در عرصه‌های اقتصادی و همچنین با توجه به فراهم بودن بسترهای قانونی و حقوقی مناسب برای زنان، افزایش سطح مشارکت در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، امری انکارناپذیر و قطعی است.

مشارکت زنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی باعث تقویت حس اعتماد به نفس، استقلال و افزایش قدرت تصمیم‌گیری آنها در عرصه‌های مختلف اجتماعی خواهد شد.

واقعیتی انکارناپذیر است که نیمی از جمعیت جامعه زن هستند و نمی‌توان آنها را فقط به عنوان مصرف‌کننده در نظر گرفت زیرا شرط توانمندی جامعه در گرو تعامل و همکاری زنان و مردان است و جامعه‌ای که زنان نتوانند نقش اجتماعی و اقتصادی خود را بیابند نظیر انسانی خواهد بود که نیمه فلج است و قادر نیست از تمامی توانایی‌های خود بهره‌گیری کند.

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد هم‌اکنون نرخ بیکاری زنان در ایران ۲ برابر مردان است در حالی که بر اساس آمارهای موجود در ایران شاهد افزایش روزافزون تعداد دانشجویان زن شاغل به تحصیل در مراکز علمی و دانشگاهی و تحصیل‌کردگان و متخصصان زن جویای کار هستیم، متأسفانه کاهش نسبت شاغلان زن به مرد در بازارهای اقتصادی در مقایسه با دیگر کشورها به ویژه کشورهای توسعه‌یافته را نیز مشاهده می‌کنیم.

افزایش عرضه نیروی کار به خصوص زنان متخصص، منجر به فزونی تعداد زنان در جست‌وجوی کار شده که نهایتاً نرخ مشارکت آنان را تحت تاثیر قرار داده است اما به طور عام زنان در کسب فرصت‌های شغلی توفیق چندانی نداشته‌اند، نرخ بیکاری آنان نیز روند صعودی را طی کرده است.

مقایسه تغییرات در نسبت نرخ بیکاری مردان و زنان به نسبت نرخ مشارکت نیروی کار مردان به زنان در ایران و سایر کشورهای جهان چنین استنتاج می‌شود که هر قدر نرخ بیکاری مردان و زنان به یکدیگر نزدیک‌تر شود، بر نرخ مشارکت زنان افزوده می‌شود.^{۱۱}

بررسی آمار و ارقام مربوط به وضعیت اشتغال زنان در ایران و مقایسه آن با تعدادی از کشورهای توسعه یافته در جهان مشاهده می‌شود که سهم زنان در بازار کار در سال ۲۰۰۰ تنها ۹ درصد بوده، حال آن که این رقم در کشورهای صنعتی ۴۱/۱ درصد را به خود اختصاص داده است. با توجه به شرایط اجتماعی جوامع صنعتی و فراهم بودن زمینه‌های مناسب جهت اشتغال زنان و فعالیت آنان در عرصه‌های اقتصادی، شواهد به دست آمده بیانگر آن است که تفاوت جنسیتی در مشاغل مختلف، تفاوت سطح دستمزد زن و مرد در شرایط یکسان کاری، لزوم ایفای نقش جنسیتی خاص زنان در منزل و کمبود مشاغل نیمه وقت برای زنان و زمینه‌ساز شدن کناره‌گیری از کار تمام وقت در برابر مردان، ارتقا نیافتن زنان به مشاغل بالا و سمت‌های مدیریتی، عدم توان ایجاد هماهنگی بین کار خارج از منزل و وظایف خانه‌داری، بی‌ثباتی بازار کار زنان، تخصیص مشاغل پر مسوولیت و کم‌مزد نظیر پرستاری، معلمی، کارگری مغازه، کارخانه‌ها و مشاغل رده پایین اداری به آنان و ... از عوامل مهم و مؤثر بر تضعیف نقش فعالانه مشارکت زنان در عرصه‌های اقتصادی جوامع پیشرفته است. با این وجود، تمایل زنان به داشتن استقلال مالی، عدم ثبات وضعیت خانواده در این جوامع، نیاز به داشتن شغل برای رفع نیازهای مالی ناشی از تنوع تولید، تکنولوژی و ... از عوامل مؤثر بر تمایل این قشر بزرگ به داشتن شغل و کسب درآمد در این جوامع است.

^{۱۱} شکوئی، حسین؛ حسینی، سیدعلی (۱۳۹۳) آمارسازوکارهای مشارکت شهروندان در تهیه طرحهای توسعه شهری، مجله مدرس علوم انسانی، بهار شماره

نتیجه گیری:

در قسمت نتیجه گیری باتوجه به اینکه رسالت هر پژوهشی ارائه پاسخهای مناسب برای پرسشهای تحقیق می باشد این پژوهش نیز با در نظر گرفتن فرضیه های عنوان شده چنین نتیجه گیری می نماید که، یکی از مهم ترین معیارها جهت سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشور دارا می باشند. اکنون نگاه جهان، بیشتر به سوی زنان معطوف شده است زیرا امروز، برای تحقق توسعه اجتماعی، تسریع فرایند توسعه اقتصادی و محقق شدن عدالت اجتماعی، چنان چه به زن به عنوان نیروی فعال و سازنده نگریسته شود، قطعاً تأثیر بسیاری در روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی آن جامعه خواهد داشت. نقش زنان در توسعه، مستقیماً با هدف توسعه اجتماعی و اقتصادی بستگی داشته و از این رو در تحول همه جوامع انسانی، عاملی بنیادی محسوب می گردد. این نوشتار در صدد است، ضمن انجام یک تحلیل اقتصادی مختصر در زمینه توسعه، به چگونگی رابطه میان موقعیت زنان با توسعه یافتگی و تأثیر گذاری مشارکت آنان به عنوان نیمی از نیروی فعال جامعه در فعالیت های اقتصادی، برای تحقق توسعه و عدالت اجتماعی بپردازد.

با توجه به این که نیمی از کل جمعیت جهان را زنان تشکیل می دهند و دو سوم ساعات کار انجام شده توسط زنان صورت می پذیرد، تنها یک دهم درآمد جهان و فقط یک صدم مالکیت اموال و داراییهای جهان به زنان اختصاص یافته است. بنابراین وجود نابرابری برای زنان در تمامی جوامع کم و بیش وجود دارد که در برخی از سازمان های جهانی در چند سال اخیر به این مسئله بیشتر توجه شده و در برنامه ریزی های خرد و کلان اقتصادی و اجتماعی سازمان های مختلف جهانی قرار گرفته است.

در چند سال گذشته، مطالعات متعددی از سوی «ILO» و «Uho» در مورد تجزیه و تحلیل موقعیت زنان در سطوح منطقه ای، ملی، میزان اشتغال آنان و عوامل بازدارنده فعالیت زنان، نگرش ها و تمایلات زنان و نقش زنان در توسعه انجام شده است که سعی در آماده سازی افکار عمومی ملت ها، سیاست گذاران و برنامه ریزان جهت حل مشکلات مربوط به دست یابی زنان به اشتغال بیشتر را داشته است. از آنجایی که در بررسی عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی اجتماعی کشورها، توجه به نیروی انسانی و تخصص مطرح است لذا سخن از اشتغال زن و رابطه آن با توسعه نیز امری ضروری است.

ضمناً، در کشور ما، زنان، همواره دوشادوش مردان در صحنه های مختلف اجتماعی و سیاسی، حضور داشته اند؛ اما هیچ گاه این حضور، به مشارکتی جدی در صحنه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، تبدیل نشده بود و زنان، معمولاً به ساده ترین کارها در پایین ترین رده ها اشتغال داشتند؛ ولی در سال های اخیر، با تغییرات اجتماعی ای که در کشور رخ داده، گرایش زنان، به عرصه های فناوری، دانش و کارآفرینی، افزایش یافته است. امید است که این روند، به مشارکتی جدی و فعال تبدیل شود؛ زیرا این افزایش کیفی اشتغال زنان، می تواند در بخش های مختلف جامعه، اثرات حائز اهمیت داشته باشد. از جمله، موجب بالا رفتن سطح درآمد خانواده و به تبع آن، بالا رفتن سطح رفاه آن خانواده خواهد شد و در این میان، بار سرپرستی خانواده برای مردان، سبک تر و با بالا رفتن عرضه نیروی کار، سطح دستمزدها و هزینه تولید و قیمت محصولات، کمتر می شود.

در وضعیت فعلی اقتصاد ایران، کاهش دستمزدها در شرایط رکود تورمی، باعث تقاضای بیشتر برای نیروی کار است و در نتیجه، به کاهش بیکاری می انجامد. به علاوه، چون بخش مهمی از زنان بیکار، از قشر فقیر جامعه هستند، درآمد ناشی از کار آنان، از یک طرف، سپری محافظتی برای زنان محسوب می گردد و از سوی دیگر، به کاهش فقر در جامعه منجر می شود.

در پایان، به چند راه کار اساسی که زنان می توانند از طریق آنها به ارتقای وضعیت اشتغال خود کمک کنند، اشاره می شود:

- ۱- شناسایی مشاغل غیرسنتی و تلاش برای ورود به این گونه مشاغل، مانند: بازرگانی، آموزش و پژوهش، ارتباطات و رسانه ها.
- ۲- شرکت در دوره های آموزش کارآفرینی و مدیریت و آشنایی با این مراکز و رفع مشکلات با کمک آنها.
- ۳- دفاع از شایسته سالاری و مبارزه با تبعیض جنسیتی، به منظور ارتقای رتبه کارکنان زن، به پست های مدیریتی بالاتر.
- ۴- حمایت از سازمان های مربوط به زنان، در بخش های دولتی و غیردولتی و همچنین دیدن آموزش های لازم و تلاش برای ایجاد تشکلهای غیر دولتی (NGO) مربوط به زنان.

بدون تردید، شناخت جایگاه واقعی زنان ایرانی و احیای جایگاه سازندگی آنها، نیازمند بازنگری جدی به این مقوله است. اولین قدم را می توان در خودباوری و توجه به شایستگی ها و توانمندی های زنان و رفتن به سمت کسب جایگاه های متناسب با این توانمندی ها و در نهایت، تلاش برای بازنگری قوانین رسمی که مانعی در سر راه پیشرفت آنان (و در نتیجه، خلاف عدالت) است، دانست.

منابع

۱. چلیبی، مسعود، احتساب سهم زنان در تولید کشور، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۹۲، ص ۴۲
۲. شادی طلب، ژاله، توسعه و چالش های زنان در ایران، ۱۳۸۱ تهران: قطره، چاپ سوم
۳. محسنی، منوچهر و جاراللهی، عذرا؛ مشارکت اجتماعی در ایران، تهران، آرون، ۱۳۸۲، ص ۱۲.
۴. سعیدی، محمدرضا؛ فرهنگنامه مدیریت اقتصاد، تهران، سمت، ۱۳۹۲، ص ۱۱.
۵. غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن؛ بیکاری، مفاهیم، مبانی و پیامدها، تهران، نزدیک، ۱۳۸۶، ص ۱۶.
۶. غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن؛ بیکاری، مفاهیم، مبانی و پیامدها، تهران، نزدیک، ۱۳۸۶، ص ۱۷
۷. دانشمندی، علی؛ بررسی بیکاری و شاخصهای مربوط به آن، مجموعه مقالات اولین همایش تدوین برنامه سوم، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷، جلد سوم، ص ۱۷۰.
۸. بشیریه، حسین؛ بررسی مبانی و انواع بیکاری و ارائه راکارها، تهران، موسسه نگاه معاصر، ۱۳۹۴، ص ۲۳۵
۹. اکبری، امین (۱۳۸۳)، نظریه های جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران
۱۰. حکمت نیا، حسن؛ موسوی، میرنجف (۱۳۸۵) تحلیل تاریخی از مشارکت شهروندان در اداره امور شهرهای ایران، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۰، صص ۱۲۱-۱۳۶
۱۱. دلاور، علی (۱۳۹۴) مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و علوم اجتماعی، تهران، انتشارات رشد
۱۲. شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۸) مشارکت و همگرایی شهری، فصلنامه مدیریت شهری، س ۴، ش ۲۸
۱۳. طاهری، عباس (۱۳۸۸) اشتغال زنان و نقش آن در توسعه کشور، فصلنامه چیستا، شماره ۲۵۸ و ۲۵۹، صص ۲۹-۳۹
۱۴. سفیری، خدیجه موانع اشتغال زنان، مجموعه مقالات زنان؛ مشارکت و برنامه ریزی برای توسعه پایدار، ۱۳۹۲، (تهران: برگ زیتون)،

۱۵. سفیری، خدیجه، موانع اشتغال زنان، مجموعه مقالات زنان؛ مشارکت و برنامه ریزی برای توسعه پایدار، ۱۳۹۲، (تهران: برگ زیتون).
۱۶. سفیری، خدیجه، موانع اشتغال زنان، مجموعه مقالات زنان؛ مشارکت و برنامه ریزی برای توسعه پایدار، ۱۳۹۲، (تهران: برگ زیتون).
۱۷. بنی فاطمه، حسین؛ کوهی، کمال (۱۳۸۵) راهکارهای نهادینه کردن مشارکت زنان، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال اول، پیش شماره اول، صص ۵۴-۸۹
۱۸. بنی فاطمه، حسین؛ کوهی، کمال (۱۳۸۵) راهکارهای نهادینه کردن مشارکت زنان، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال اول، پیش شماره اول، صص ۵۴-۸۹
۱۹. حکمت نیا، حسن؛ موسوی، میرنجف (۱۳۸۵) تحلیل تاریخی از مشارکت شهروندان در اداره امور شهرهای ایران، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۰، صص ۱۲۱-۱۳۶
۲۰. شکوئی، حسین؛ حسینی، سیدعلی (۱۳۹۳) آمارسازوکارهای مشارکت شهروندان در تهیه طرحهای توسعه شهری، مجله مدرس علوم انسانی، بهار شماره ۳۲، صص ۷۱-۹۸
۲۱. شکوئی، حسین؛ حسینی، سیدعلی (۱۳۹۳) آمارسازوکارهای مشارکت شهروندان در تهیه طرحهای توسعه شهری، مجله مدرس علوم انسانی، بهار شماره ۳۲، صص ۷۱-۹۸
۲۲. عباس زاده، محمد؛ ربانی خوراسگانی، رسول؛ قاسمی، وحید (۱۳۸۷) بررسی عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در امور شهری (مورد مطالعه: شهر اصفهان) پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه اصفهان